

نقد دیدگاه تأثیر محدودیت ابعاد وجودی انسان در تاریخ‌مندی قرآن کریم

مرتضی جعفری هنرمند^۱

علیرضا کمالی^۲

سیدحسن محمدی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۹، صفحه ۳۵ تا ۵۶ (مقاله پژوهشی)

چکیده

تاریخی بودن قرآن و محدودیت وجودی شخص پیامبر(ص) از جمله مباحث اختلافی اندیشمندان است. مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته است. قائلان به تاریخ‌مندی قرآن، ذات و فهم انسان را متغیر و محدود به زمان و مکان می‌دانند و در مورد پیامبر نیز، وی را از همه لحاظ همانند سایر انسان‌ها دانسته و ذات و فهم پیامبر را محصول پرورش و فرهنگ تاریخ عرب می‌دانند؛ در نتیجه قرآن را کلام لفظی محمد دانسته و فهم او را مقدس نمی‌دانند. مخالفان تاریخ‌مندی قرآن، معتقدند انسان ظرفیت آموختن نفس وحی و حقیقت همه اسماء را داشته و دارای روح مجردی است که توانایی فرازمان و فراتاریخی بودن را دارد و این ظرفیت علمی و روحی بسیار بالا باعث احاطه وی بر همه چیز است. این امر نسبت به پیامبر اکرم(ص) به طریق اولی جاری است؛ به گونه‌ای که تمام شناخت و معرفت پیامبر فراتاریخ است و قرآن کریم از این حیث یک کتاب آسمانی الهی است. مهمترین دستاوردهای این پژوهش، مستند نبودن دلایل محدودیت ذات انسان؛ ملکوتی بودن انسان به مقتضای بعد الهی و مجرد او - که توان رفتن به فرازمان و فرا تاریخ را دارد - و تلقی قرآن با علم حضوری توسط پیامبر(ص) است.

کلیدواژه‌ها: انسان در قرآن، انسان‌شناختی، تاریخ‌مندی قرآن، ابعاد وجودی انسان.

۱. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی تمدن نوین اسلامی و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، ایران:

morteza124770@gmail.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران: Kamali@maaref.ac.ir:

۳. دکتری مدرسی معارف اسلامی و مدرس دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول): S.h.mohammadi@ut.ac.ir:

۱. درآمد

نظریه تاریخ‌مندی قرآن از مباحث مجامع علمی است. مراد قایلان به تاریخ‌مندی قرآن این است که عناصر تاریخی مختلفی در شکل‌گیری قرآن دخیل‌اند که موجب زایش قرآن بر اساس تاریخ‌مندی گردیده است. منظور از تاریخ‌مندی در این نظریه آن است که قرآن مولود شرایط تاریخی، زمانی، مکانی و فرهنگی و انسانی عصر نزول است و با نبود آن شرایط، آن بخش تأثیرپذیر قرآن از آن شرایط نیز به امور تاریخی می‌پیوندد و کارایی خود را در زمان‌های دیگر از دست می‌دهد. مبنای انسان‌شناختی در تاریخ‌مندی قرآن از زوایای مختلفی از جمله: محدودیت ذاتی انسان، محدودیت فهم انسان و تاریخ‌مندی انسان قابل بررسی است. این پژوهش به بررسی و نقد دیدگاه محدودیت ذاتی انسان می‌پردازد.

انسان‌شناسی از موضوعات پایه‌ای و تأثیرگذار در علوم انسانی است؛ چه آن بخش از علوم انسانی که موضوع اساسی آن انسان است؛ مانند دانش روان‌شناسی، علوم تربیتی و اخلاق و چه آن دسته از علوم انسانی که موضوع آن به‌صورت مستقیم انسان نیست، اما محور اساسی آن انسان است. مانند دانش اقتصاد، مدیریت و علوم سیاسی. همچنین نوع نگاه به انسان و ماهیت و ظرفیت و استعدادها و می‌تواند در تعیین ماهیت امور تأثیرگذار باشد؛ از جمله این امور بحث ماهیت گزاره‌ها و آموزه‌های قرآنی و کیفیت دریافت آن توسط پیامبر است. در نگاه اول: انسان فراتاریخ است و از نشئه ملکوتی‌اش تمام وحی را اخذ نموده است، پیامبر(ص) همان چیزی که از مقام عندالله دریافت کرده بدون دخالت هیچ عنصر غیر الهی به مردم منتقل نموده است؛ بنابراین قرآن امری فرازمان و فراتاریخ است. اما در نگاه دوم: انسان حتی اگر رسول هم باشد محدود به زمان است و فراتاریخ نیست و قوه و ظرفیتش هم به تبع شرایط عینی زمان خودش محدود است. در این نگاه تفاوتی میان پیامبران و سایر انسان‌ها از حیث تاریخی بودن نیست؛ هرچند تفاوت در ظرفیت وجودی آنهاست.

۲. طرح مسأله

اصل بحث تاریخ‌مندی قرآن و مسئله انسان در ادبیات دینی ما به‌طور کامل طرح نشده است. حال اگر خود قرآن که یکی از مهم‌ترین منابع استنباط و تکیه‌گاه استخراج و

پاسخ به این مسائل است، زیر سؤال رود و تاریخ‌مند شود، سنت هم مورد خدشه واقع شده و زیر سؤال می‌رود و از حجیت می‌افتد و دیگر منبعی برای آموزه‌های دینی و استخراج مسائل باقی نخواهد ماند. از این‌رو ارائه پژوهشی قاعده‌مند و همه‌جانبه در این زمینه ضروری است تا به واسطه آن به شبهاتی که در حوزه محدودیت ذاتی انسان مطرح است، پاسخی درخور با هدف دفاع از کیان قرآن کریم داده شود.

۳. پیشینه پژوهش

درباره این موضوع آثار متعددی نگارش یافته است؛ از جمله کتاب *تاریخی‌نگری و دین به قلم محمد عرب صالحی*، کتاب *بسط تجربه نبوی نوشته عبدالکریم سروش*، کتاب *معنای متن به قلم نصر حامد ابوزید* و پایان‌نامه «بررسی جاودانگی قرآن با تأکید بر نقد شبهه تاریخ‌مندی قرآن» اثر مهدی زارع و پایان‌نامه «تحلیل و نقد مبانی تاریخ‌مندی قرآن با تأکید بر آراء اقبال و فضل‌الرحمان» اثر محمدعلی نظری و مقالات و آثار دیگر.

وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها در آن است که پژوهش‌های فوق به جنبه‌های متفاوت به بررسی انسان‌شناختی، جاودانگی، و تاریخ‌مندی قرآن به شیوه کلی پرداخته است؛ اما در این پژوهش با نگاهی دقیق‌تر و جزئی‌تر به بحث و بررسی ابعاد وجودی انسان پرداخته شده است.

۴. محدودیت‌های ذاتی انسان و تلازم آن با تاریخ‌مندی

در ابتدا موضوع محدودیت ذاتی انسان از دیدگاه اندیشمندان غربی و روشنفکران شرقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. مبنای انسان‌شناختی تاریخ‌مندی قرآن از نگاه قائلان به این نظریه

فقدان ذات ثابت برای انسان، محدودیت او به زمان و تاریخ، ذاتی بودن حیثیات مکانی، زمانی و تاریخی او و عدم امکان فرازمان و فرامکان بودن انسان و... مطابق نظریه‌های مطرح‌شده در تاریخی‌نگری فلسفی در دیدگاه‌های هایدگر و گادامر و مارگولیس، هر انسانی موجودی با پیشینه‌ای منحصر، محدود، محیط به اوضاع و احوالی خاص است که محدود و محصور به حیطه زمانی و مکانی است و همه این ویژگی‌ها، ذاتی او محسوب می‌شوند (عرب‌صالحی، ۱۳۸۵: ۶۸). مارگولیس می‌نویسد: «هیچ‌کس توانایی فرار از تاریخ محلی و موضعی خود ندارد و هیچ راهی برای فرار از اوضاع

تاریخی نیست» (همان: ۵۹). برنشتاین^۴ هم موافق با این نگاه می‌نویسد: «افراد مجبورند که در محدوده‌ای که به واسطه موقعیت آن‌ها در تاریخ دیکته شده، بیندیشند و عمل کنند و امیدی برای خروج از این محدودیت‌ها نیست. راهی برای قدم نهادن در یک موقعیت و حوزه مطلق نیست».^۵

هایدگر از انسان به «هستی - در جهان» تعبیر می‌کند، منظور او دنیایی است که انسان در آن زندگی می‌کند، نگاه او از جهان، جهانی است که تک‌تک موجودات خود را مستغرق در آن می‌بینند به طوری که نحوه وجود هر شخصی برای خود است و اول و آخر ندارد. پس این انسان محدوده وجودی‌اش همین مقدار است. هایدگر با این نگاهی که از انسان دارد در مقابل آن کسانی که تعبیر ذات‌گرایانه از انسان دارند، می‌ایستد. انسان یا همان دازاین، ذاتی است که دارای تعریف نیست بلکه یک «هستی - در - جهان» است (همان: ۶۰). فرد، هستی شیء‌گونه یا هستی جوهری نیست، بلکه فرد یا شخص، شیء، جوهر و متعلق به شناسایی نیست (هایدگر، ۱۳۸۶: ۷۷).

در نگاه او، طبیعت انسان را تنها می‌توان بر اساس ارتباط بشر با عرصه هستی تعریف کرد و انسان به مثابه دازاین موجودی است که خارج از خود، در عرصه هستی قرار می‌گیرد. انسان به دلیل ویژگی «از خود بیرون جهیدن» و «بیرون ایستادن» دارای ماهیت ثابتی نیست تا قابل تعریف باشد (سهرابی‌فر، ۱۳۹۶: ۱۱۱). انسان موجودی پرتاب‌شده در تاریخ خاص است؛ لذا هر انسانی دارای پیش‌ساختار مخصوص به خود است (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

در این تبیین، انسان که به‌عنوان دازاین تعبیر شده، چستی و ذات‌قابلی که دارای تعریف باشد، ندارد. او از ابتدا از دو طرف، هم گذشته و هم آینده، محدود به محیط و موقعیت خود است. این موقعیتی که خود بدون اختیار در آن داخل شده است، جزء جدایی‌ناپذیر او شده و این جایگاه و موقعیت، امری متغیر و تاریخ‌مند است؛ پس با این وجود او نمی‌تواند به موقعیتی فراتاریخی و فرامدرسی برسد. «هستی انسان معنی خود را در زمان‌مندی به دست می‌آورد» (هایدگر، ۱۳۸۸: ۳۴).

4. Richard Bernstein.

5. Ibi, p. 8I.

هایدگر وقتی این تعبیرها را به کار می‌برد، از طرفی در مقابل کسانی قرار می‌گیرد که از انسان تعبیر ذات‌گرایانه دارند و انسان را دارای ذات ثابت واحدی می‌دانند و از طرف دیگر، بر محدود بودن انسان تأکید می‌کند و از دیدگاه سوم این محدودیت و تاریخ‌مندی انسان را جزء جدایی‌ناپذیر او می‌داند (عرب‌صالحی، ۱۳۸۵: ۱۸۵).

۲-۴. دیدگاه و مبنای اندیشمندان اعتزال نو شرقی در مورد محدودیت ذاتی انسان

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، موضوع تاریخ‌مندی انسان سابقه نزدیک به دو قرن دارد. اندیشمندان غربی به این مسئله اشاره کرده‌اند که کم‌کم این مسئله وارد دنیای اسلام شد. در حال حاضر افرادی چون عبدالکریم سروش، نصر حامد ابوزید، محمد مجتهد شبستری و... به این مسئله دامن زده و در پرتو آن قرآن را تاریخ‌مند دانسته‌اند و نقدهای زیادی نیز بر این مسئله وارد کرده‌اند. در این پژوهش به بررسی و نقد دیدگاه این اندیشمندان در زمینه محدودیت ذاتی انسان پرداخته می‌شود.

۱-۲-۴. دیدگاه عبدالکریم سروش

طبق نظر عبدالکریم سروش، «پیامبر هم انسان است، هم تجربه او انسانی است و هم اطرافیان او آدمیان‌اند. از مواجهه این عناصر انسانی، به تدریج، آیینی انسانی زاده می‌شود که درخور آدمیان است و پاسخ به وضع واقعی آنان...» (سروش، ۱۳۷۸: ۲۱). همچنین در کتاب «کلام محمد» و «رویای محمد» در متن مصاحبه با میشل هوبینک، پیامبر را آفریننده وحی دانسته و هر آنچه از خدا دریافت می‌کند، مضمون وحی می‌داند و از آنجایی که مضمون آن در فهم مردم نیست، وظیفه شخص پیامبر این است که به این مضمون بی‌صورت، صورتی ببخشد تا آن را در دسترس همگان قرار گیرد.

او می‌گوید: پیامبر، مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند و به سبکی که خود به آن اشراف دارد به مردم منتقل می‌کند. از این‌رو شخصیت خود پیامبر نقش مهمی در شکل دادن به متن دارد؛ حتی تاریخ زندگی‌اش، پدر، مادر، دوران کودکی‌اش و احوالات روحی‌اش در انتقال آن نقش دارند. بنابراین او می‌گوید زمانی که قرائت را تلاوت می‌کنید، حس می‌کنید که پیامبر گاهی اوقات شاد است و محتوای آن بسیار فصیح و گاهی اوقات پرملال است و در بیان سخنان خویش بسیار عادی و معمولی است. این، آن جنبه کاملاً بشری وحی است. (سروش، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۷). وی بر این عقیده است که پیامبر «به زبان زمان خویش» سخن نگفته؛ بلکه بر اساس دانش و معرفت دیگری با مردم

عصر خود سخن رانده است. البته ایشان این نکته را خدشه‌ای در نبوت او نمی‌دانند؛ چرا که محمد پیامبر خدا بود، نه دانشمند یا مورخ.» (همان: ۱۷).

۲-۲-۴. دیدگاه نصر حامد ابوزید

ابوزید معتقد است محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نخستین گیرنده متن قرآن و مبلغ آن، پاره‌ای از واقعیت و جامعه خود بود. فرزند جامعه و محصول آن بود؛ در مکه یتیم بزرگ شده و چنان همسالانش در صحرای پرورش می‌یافتند، در میان قبیله بنی‌سعد رشد کرد. چنان اهل مکه به تجارت پرداخت و... می‌گفت من فرزند زنی هستم که در مکه قدید^۶ می‌خورد.

ابوزید به این نتیجه می‌رسد که تفکر دینی حاکم، در گذشته و حال، چهره حقیقی و تاریخی پیامبر را ذهنی و یک حقیقت ایدئال جلوه می‌دهد (ابوزید، ۱۳۸۹: ۱۲۳). وی با استناد به آیات قرآن در انسان بودن محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تأکید داشته و از ارتکاب وی به خطا و انتقاد و سرزنش قرآن به ایشان خبر می‌دهد. در قرآن خداوند بارها به مسئله انسانیت و خطاپذیری، انسان، محمد اشاره می‌کند. وی عظمت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در معصومیت فرا انسانی او نمی‌دانند؛ بلکه عظمت محمد عظمتی انسانی است (عرب‌صالحی، ۱۳۸۷: ۵۴).

۳-۲-۴. دیدگاه محمد مجتهد شبستری

محمد مجتهد شبستری از اندیشمندان مسلمان در دهه اخیر در مقالات و کتب خود به بحث درباره محدودیت ذاتی انسان و تاریخ‌مند بودن قرآن و پیامبر پرداخته است. در ادامه به بخشی از نظریات ایشان در زمینه انسان و محدودیت ذاتی او پرداخته می‌شود:

ایشان می‌گویند: پیامبر گرامی اسلام ادعای پیامبری کرد ادعای ایشان به صورت انسانی بود. پیامبر گرامی اسلام در کنار ادعای خود فرمود که «انا بشر مثلكم» به خاطر همین در کنار ادعای خود به صورت یک انسان زندگی می‌کرد و وارد کارهای انسانی می‌شد؛ یعنی در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و در مراسمات مردم بود. پیامبر وقتی از دنیا رفت مزیت غیر انسان‌ها برایش قائل نشده‌اند. یکی از اصحاب وی پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و

۶. گوشت تکه‌تکه و خشکانده شده. نک: المنحد.

آله) گفت که پیامبر نمرده است؛ همه به اتفاق پاسخ دادند: نخیر او مرده است. ادعای پیامبری او خیلی انسانی تلقی می‌شد از دین و رسالت پیامبر اسلام در آغاز اسلامی قرائت انسانی می‌شده است و همه این موارد به انسانی بودن پیامبر اشاره دارد (شبستری، ۱۳۸۵: ۵۳).

نظریه «قرائت نبوی از جهان» که می‌گوید: متن قرآن گفتار پیامبر اسلام است که بنا به دعوی خود او، وی با امداد الهی «وحی» به انجام آن گفتار قادر شده است، هر دو مشکل هرمنوتیکی و کلامی را در یک باب حل می‌کند؛ زیرا از طرفی متن قرآنی را مجموعه‌ای از افعال گفتاری پیامبر و نشان‌دهنده تجربه‌های نبوی، بشری او تلقی می‌کند و از طرف دیگر نقش وحی الهی در پیدایش آن متن را ممکن و از نظر عقلانی و ایمانی قابل قبول به حساب می‌آورد. اگر کسی دلالت ذاتی متن قرآن به افعال گفتاری و تجربه‌های بشری مربوط به آن را نفی کند، در واقع «متن» را از متن بودن می‌اندازد. وقتی متن از «متنیت» بیفتد، هیچ معیار عقلایی برای فهم و تفسیر بین‌الذهانی آن متن در دسترس نخواهد بود. در حالی که به وضوح می‌یابیم که متن قرآن قابل فهم و تفسیر بین‌الذهانی است (مجتهد شبستری، ۱۳۹۲). همچنین در مقاله «انسانیت کلام قرآنی و حقیقت تجربه نبوی» می‌گوید: پدیدارهایی که زبان انسانی‌اند «انسانیت» دارند. منظور از انسانیت که انسان‌ها به آن سخن می‌گویند، این است که هر پدیده زبانی انسانی با ظهور و بروز و انعکاس صفات و خصصت‌های انسان‌ها، نگاه‌ها و جهان‌بینی‌های آن‌ها، ایده‌ها و مفهوم‌ها و افکار و زیست‌جهان آن‌ها در آن، پدیدار آن می‌شود که هست. زیربنای هر زبان انسانی، تجربه‌های زیسته انسان‌ها، حساسیت‌ها، درک و دریافت‌ها، میل‌ها و غریزه‌ها و تخیل‌ها و الهام‌های دریافتی و مانند آن‌هاست. زبان انسانی هر جا ظاهر شود، «عالم انسان» را نشان می‌دهد؛ و بنابراین زبان انسان، «انسانیت» دارد یا زبان انسان فقط انسانی است. گرچه با زبان انسانی می‌توان از «الوهیت» سخن گفت؛ ولی با آن نمی‌توان عالم الوهیت را نشان داد. اگر کسی چنین کرد، در واقع تجربه خود را از عالم الوهیت را با زبان نشان می‌دهد که باز هم انسانی است و نه خود عالم الوهیت را. زبان‌های گوناگون انسان، آینه‌های گوناگون انسانیت است و نه آینه‌های الوهیت. کلام‌های مستفاد از متن‌های شفاهی یا مکتوب که پدیدارهایی از جنس زبان انسانی‌اند، به این سبب که معانی و الفاظ زبان انسانی از یکدیگر غیرقابل تفکیک‌اند، همان ظرفیت پدیدارهای زبانی را دارند و نه بیشتر از آن را. کلام‌های مستفاد از متن ما هم انسانیت دارند، یعنی تمام تاروپود آن‌ها از ایده‌ها

و افکار و جهان‌بینی و مفاهیم زیست‌جهانی انسان و... یافته شده است. محتوای این کلام‌ها از عالم انسان است و نه خارج از آن (همان).

۳-۴. بررسی و نقد دیدگاه قائلان به محدودیت‌های ذاتی انسان

با توجه به تبیین محدودیت‌های ذاتی انسان نقدهای قائلان به این دیدگاه را می‌توان طبق موارد ذیل مورد نقد قرار داد:

اولاً؛ ادعای آن‌ها فاقد سند و استدلال عقلی و منطقی است. در واقع، آنچه آنها به‌عنوان دیدگاه خود آورده‌اند، یک نوع علت است و هیچ دلیلی بر گفته‌هایشان ندارند (عرب صالحی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). این اشخاص در مواردی تأثیرپذیری انسان از فرهنگ و اوضاع و احوال زمان را دیده‌اند و این امر باعث شده که به‌صورت ناقص آن را به همه انسان‌ها تعمیم دهند، در حالی که این فرض قابل قبول نیست و نمی‌تواند دلایل مستدلی بر ادعایشان باشد. انسان به‌طور قطع نمی‌تواند فارغ از تأثیر از زمان و مکان، یک پیام را آن‌گونه که هست قلمداد کند، مگر آنکه محیط و فرهنگ زمانه را جزء ذاتیات جدایی‌ناپذیر ذات انسان بدانیم. همچنین محذور این است که پیامبر اسلام پیام الهی را بدون آمیختن آن به فرهنگ آن زمان بگیرد و درنهایت خالص بودن به مردم ابلاغ کند؛ دلیل بر آن نمی‌توان یافت مگر اینکه تاریخ و فرهنگ زمانه را از ذاتیات و حیثیات وجودی انفکاک‌ناپذیر انسان بدانیم (همان: ۱۳۱).

ثانیاً؛ قبل از آفرینش انسان، خداوند موجودات مجرد مانند فرشتگان و جنیان و موجودات مادی مثل حیوانات و دیگر موجودات دنیای ماده را آفرید و خلقت انسان توسط خداوند یک امر بزرگی بود که حتی قرآن فرشتگان را از درک آن ناتوان دانسته است. این موجود که مرکب از ماده و معناست، دارای ویژگی‌هایی است که عبارت‌اند از:

الف: چندبعدی بودن انسان؛ با دقت و نظر در آیات قرآن این حقیقت روشن می‌شود که انسان دارای دو بعد مهم و اصلی یعنی بعد روحانی و جسمانی است. قرآن کریم در سوره سجده به خلقت انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ، ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ

مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»^۷. خداوند در این آیه به چند ویژگی بزرگ انسان اشاره می‌کند و نخست می‌فرماید: خداوند آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد «و بدا خلق الانسان من طین» و سپس به آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم اشاره می‌کند. «ثم جعل نسله و...» و در ادامه به مراحل پیچیده تکامل انسان در عالم رحم و همچنین مراحلی که آدم به هنگام آفرینش از خاک طی نمود «و نفع فيه من روحه».

بنابراین، انسان در آغاز به صورت نطفه‌ای که انعقاد پیدا می‌کند، تنها دارای یک نوع حیات نباتی است؛ یعنی فقط تغذیه و رشد و نمو دارد، ولی از حس و حرکت که نشانه حیات حیوانی و همچنین قوه ادراک که نشانه حیات انسانی است، در آن خبری نیست؛ اما تکامل در رحم به مرحله‌ای می‌رسد که شروع به حرکت می‌کند و تدریجاً قوای دیگر انسانی در آن زنده می‌شود و این همان مرحله‌ای است که قرآن در آن تعبیر به نفع روح کرده است. اضافه روح به خدا به اصطلاح اضافه تشریفی است، یعنی یک روح گران‌قدر و پرشرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود، در انسان دمیده شد؛ و این بیانگر آن است که انسان گرچه از لحاظ مادی از خاک تیره و آبی بی‌مقدار است، ولی از نظر معنوی و روحانی حامل روح الهی است. یک‌سوی وجود او به خاک منتهی است و سوی دیگری به عرش پروردگار. به خاطر داشتن همین دو بعد، قوس صعودی و نزولی و تکامل و انحطاط او فوق‌العاده وسیع است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۲۵-۱۲۹). وجود روح الهی باعث می‌شود که وجود جسمی آدمی ارزش پیدا کند و تفاوت او با دیگر موجودات را آشکار سازد؛ و هر عظمتی که انسان می‌تواند به آن برسد، به وسیله همین بعد روحانی اوست و این بعد است که باعث رسیدن به قرب الهی می‌شود. خداوند سبحان وقتی داستان آدم را نقل می‌کند، می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۸ الی ۲۹). از آیه معلوم می‌شود که آدم از این کرامت برخوردار است که روح الهی به او افاضه شده است و همین افاضه روح الهی ما به مسجود شدن او بود.

۷. «او همان کسی است که هرچه آفرید نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد و سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید. سپس اندام او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرارداد؛ اما کمتر شکر نعمت‌های او را به‌جا می‌آورید.» (سوره سجده: ۳۲، آیه ۷ الی ۹).

انسان می‌تواند با عبادت خالصانه، با همین روح به مقامی برسد که به‌وسیله خداوند کار خدایی کند و در حد استعداد و ظرفیت خود، به‌مجرد خواستن و اراده کردن، چیزی را موجود کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۷). و با عبادت و وصل شدن به درگاه خداوند به فرازمان متصل شود. انسان به‌وسیله همین عبادت است که می‌تواند به بالاترین مرتبه که قرب و رضوان الهی است برسد؛ که در روایات متعددی آمده است که ثمره عبادت و بندگی رسیدن به ربوبیت است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «العبودية جوهرة كنهها الربوبية» (منسوب به امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۰۰ق: باب صدن/۵۹۷).

ب: انسان عصاره و چکیده عالم وجود؛ انسان موجودی است که خداوند به‌گونه‌ای او را خلق نموده که همه جهاتی که در عالم است، در او نیز هست؛ منتها به‌صورت قوه و استعداد و این استعداد و قوه باید به فعلیت برسد. پس وجود انسان عصاره تمام عالم و تمام موجودات است و وجودش یک نقشه کوچکی است که از روی نقشه بزرگ عالم کبیر از عقل تا آخرین نقطه وجود برداشته شده است. در حدیثی از امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (آمدی، ۱۴۰۷: ۱۹۴/۵). خداوند در وجود انسان خواص تمام موجودات عالم را به‌طور جمع‌الجمع گردآورد (خمینی، ۱۳۸۶: ۴۳ و ۷۱-۷۲). خداوند انسان را بعد از همه آن‌ها آفریده است و قرآن کریم به این حقیقت چنین اشاره می‌کند: همان‌که خلقت همه‌چیز را نیکو آفریده است و خلقت انسان را از گل آغاز کرد. (سوره سجده: ۳۲، آیه ۷). پس آدمی فهرست کتاب آفرینش است و در حدیثی چنین بیان می‌شود: «اتزعم أنك جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأكبر و أنت الکتاب المبین الذی بأحرفه یظهر المضمّر»^۸.

ج. جهان در تسخیر انسان؛ از منظر قرآن، انسان از آن‌چنان جایگاهی برخوردار است که به فرمان خداوند همه موجودات و همه نیروهای طبیعت در تسخیر او هستند و از آن‌ها برای نفع خود استفاده و بهره‌کشی می‌کند؛ قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

۸ «آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی درحالی‌که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟! ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می‌شود». (قرآنی، ۱۳۷۴: ۳۲-۳۱).

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ»^۹ همچنين آیه بعدی می‌فرماید: «وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مَنطِقُ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^{۱۰}. با این آیاتی که ذکر شده استفاده می‌شود که تمام موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند برای انسان و به خاطر انسان رام شده‌اند، ماه و خورشید و هر چه در آسمان‌هاست و معادن و دریا و گیاه و هر که هر چه در زمین است در خدمت انسان گذاشته شده است (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۰) و این انسان است که می‌تواند دارای چنین امتیازات الهی باشد.

د. انسان و خلیفه الهی؛ یکی از مسائل مهم که در جریان آفرینش انسان، در قرآن

مطرح شده، مسئله جانشینی و خلیفه بودن انسان است. در آیه سیام سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^{۱۱} انسان بهترین مخلوق خداست که دارای تمام کمالات و درجات آفرینش است که حرکت و افق او از مرحله پایین‌ترین مخلوقات یعنی جمادات تا عالی‌ترین مخلوقات یعنی فرشتگان حتی بالاتر خواهد بود. پس شایسته همین انسان است که خداوند در حدیث قدسی درباره انسان می‌فرماید: «یا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: كُنْتُ كُنَّا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي أَعْرَفَ»^{۱۲}. انسان موجودی است که نائل به افتخار در «نفخت فی من روحی» شده است. همین سبب شده است که او اشرف مخلوقات شود. منظور از خلافت حضرت آدم، خلافت بر انسان‌ها و یا سایر موجوداتی که قبل از او بوده‌اند نیست؛

۹. «و یقیناً ما به داود و سلیمان، دانش [ویژه] دادیم و آن دو گفتند: همه ستایش‌ها ویژه خداست، همان‌که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود برتری عطا کرده است». (سوره نمل: ۲۷، آیه ۱۵).

۱۰. «و سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم! [معرفت و آگاهی به] زبان و منطق پرندگان را به ما آموخته‌اند و از هر چیزی [که به پیامبران و پادشاهان داده‌اند] به ما عطا کرده‌اند، یقیناً این امتیاز و برتری آشکاری است». (همان، آیه ۱۶).

۱۱. «و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم. گفتند: آیا موجودی را در زمین قرار می‌دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خون‌ریزی کند و حال آنکه ما تو را همواره با ستایش تسبیح می‌گوییم و تقدیس می‌کنیم. [پروردگار] فرمود: من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری] می‌دانم که شما نمی‌دانید».

۱۲. یعنی: «پروردگارا! برای چه مخلوقات را آفریدی؟ خدای تعالی فرمود: گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا مرا بشناسند» (مجلسی، ۱۳۷۲: ج ۸۴، ۱۹۸ و ۳۴۴).

بلکه مقصود خلافت و جانشینی خدا است، زیرا خداوند می‌فرماید: «من جانشینی قرار می‌دهم» بدون آنکه بگوید «جانشین چه کسی»؛ به‌علاوه طرح‌کردن مسئله جانشینی برای فرشتگان با هدف ایجاد آمادگی در آنان برای سجده کردن بر آدم است و جانشینی از غیر خدا در این آمادگی نقش ندارد؛ علاوه بر آن، وقتی همه فرشتگان گفتند آیا کسی را که فساد و خونریزی می‌کند خلیفه قرار می‌دهی، با اینکه ما تو را تسبیح و تقدیس می‌گوییم، درواقع درخواست مؤدبانه‌ای از طرف فرشتگان بود که ما را خلیفه قرار بده که ما لایق‌تر به این جایگاه هستیم نسبت به آدم و اگر جانشینی از خدا مدنظر نبود، این درخواست نیز بی‌وجه بود؛ به دلیل اینکه جانشینی از غیر خدا چندان ارزشی ندارد که فرشتگان آن را درخواست کنند و نیز برای به دست آوردن جانشینی از غیر خدا، دانستن همه اسماء یا توان فراگیری آن‌ها لازم نیست، پس منظور از خلافت، جانشینی از خداوند است (رجبی، ۱۳۸۰: ۱۵۱). مقام خلافت انسان و جانشینی انسان در جهان‌بینی قرآنی و عرفانی، مربوط به وجود جامع انسان است که قلمرو آن، همه «ما سوی الله» است؛ حتی تعلیم فرشتگان را نیز شامل می‌شود یعنی مدیریت کلان جهان امکان (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۷).

پس در نتیجه؛ با توجه به مطالب ارائه شده انسان دارای ابعاد گسترده‌ی وجودی است که همین امر باعث امتیاز او از دیگر موجودات است و با توجه به آیات قرآن و موارد یادشده انسان موجوی فراتاریخی و فرازمانی می‌باشد.

۴.۵. بررسی و نقد دیدگاه قائلان به محدودیت ذاتی شخص پیامبر (ص)

یکی از مباحث مهم در تاریخ‌مندی انسان، محدودیت ذاتی شخص پیام (صلی الله علیه و آله) است که طبق این نظریه و شواهد قرآنی و تاریخی، پیامبر (ص) نیز مانند سایر انسان‌ها از لحاظ وجودی محدود به زمان خودش بوده و باید او را بر اساس همان زمان مورد مطالعه قرار داد؛ اما این دیدگاه از چند منظر مورد نقد قرار می‌گیرد:

الف: رفعت و بالا بودن مقام پیامبر؛ یکی از معیارهای سنجه در شناخت جایگاه شخص، تعریف و تمجید آن توسط کسانی است که از نظر رتبه بالاتر از او قرار دارند. هنگامی که پیامبر گرامی اسلام مورد توجه خاص خداوند قرار می‌گیرد، بیش‌ازپیش ارزش وجودی ایشان بر همگان پدیدار می‌گردد؛ از این‌رو، همگان تا ابد مکلف می‌شوند که بر او درود بفرستند و سلامش گویند و در برابر فرمانش تسلیم شوند. «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ

عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».^{۱۳} این آیه اشاره به مقام والای پیامبر گرامی اسلام است که با تأیید صریح خداوند موجب مقبولیت وی در میان مردم می‌شود. در سوره انشراح آیه ۴ آمده است: «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ و آوازه تو را بلند ساختیم»، همچنین آیات دیگری که اشاره به این موضوع دارد (سوره نور: ۲۴، آیه ۶۸). خداوند متعال در نوع کمالات ثبوتی خود مانند ایمان، اطاعت، اجابت و اوصاف سلبی و دیگر موارد، نام مبارک رسول خدا را در کنار نام خودش، شریک خود ذکر کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۶۲/۱). بنابر این آیات یاد شده علاوه بر عظمت و جود پیامبر، بیان‌کننده روح بلند و والای او نیز است. از طرفی همان‌گونه که خداوند ازلی و ابدی دستور به سلام و صلوات بر پیامبر می‌دهند، بیان‌گر آنست که وجود قدسی پیامبر اسلام را نبایست صرفاً در تاریخ حیاتشان دید، بلکه این وجود در طول تاریخ تا ابد حضور دارد و در حال رشد و کمال است.

ب: عبد مطلق بودن پیامبر گرامی اسلام؛ یکی از ویژگی‌های خاص پیامبر «عبد مطلق» بودن او است. خداوند در مورد پیامبر گرامی اسلام در سوره نجم آیه ۴۲ می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ أَلْمُتَّهَىٰ؛ و اینکه پایان همه امور به پروردگارت منتهی می‌گردد». خداوند رب‌العالمین است؛ ولی بعضی از اشخاص و انسان‌ها تحت تدبیر اسمای جزئیة حق هستند؛ مثلاً بعضی در حقیقت، عبدالصمد، عبدالباسط، عبدالرحیم و... هستند؛ ولی پیامبر گرامی اسلام «عبد» است و خداوند مدبر، مربی شخصی وی است که نهایت مرتبه را دارا است و در قوس صعود، مقام بالاتر از مقام ربوبیت شخص رسول اکرم (صلی‌الله علیه و آله) نیست. آن حضرت انتساب به عالی‌ترین اسم از اسمای حسناى خداوند است؛ یعنی «هو» که همان هویت مطلقه است و حضرت در قوس نزول از نزد همان مقام تنزل کرده است و هویت مطلقه مبدأ ارسال رسول اکرم، الله است. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ».^{۱۴} این‌ها اشاره بر این دارد که پیامبر گرامی اسلام کامل‌ترین شخص است، خداوند متعال پیامبر گرامی اسلام را

۱۳. «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید» (سوره الاحزاب: ۳۳، آیه ۵۶).

۱۴. «اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند» (سوره توبه: ۹، آیه ۳۳).

کامل‌ترین شخص در همه عصرها می‌داند؛ از این رو، حضرت آدم و پیامبران بعدی زیر لوای این عبد مطلق می‌باشند. به تعبیری رسول خدا سید اولین و آخرین است چنانکه می‌فرماید: «انا سید ولد آدم و لا فخر، انا خاتم النبیین و امام المتقین و رسول رب العالمین» (مجلسی، ۱۳۷۲: ۱/۲۹۴). طبق نظر آیت‌الله جوادی آملی این خصوصیات، مخصوص پیامبر اکرم است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۶۷/۸). همچنین آیات زیادی از قرآن اشاره به بندگی و اطاعت پیامبر گرامی اسلام دارد که زمینه‌ساز دستیابی به سایر مقام‌ها از قبیل نبوت، رسالت، رفتن به معراج و... بوده است. به‌عنوان مثال آیه اول قرآن سوره اسرا می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^{۱۵} ذکر عبد برای پیامبر می‌تواند اشاره به تأثیر عبودیت او در رفتن به معراج باشد و قطعاً مراد از عبد، عبد تکوینی نیست؛ زیرا در این معنا باهم شریک هستند؛ لذا آنچه در این مسئله تأثیر داشته عبودیت اختیاری است و در آیه دیگری می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^{۱۶}. عبودیت خدا او را شایسته نزول وحی می‌کرد، با اینکه پیامبر گرامی اسلام، امی و درس نخوانده بود، کتابی آورد که هیچ‌کس نتوانست و نمی‌تواند حتی سوره و آیه‌ای مانند آن را بیاورد. در مواردی قرآن از پیامبر به‌عنوان عبد نام برده است، چه در مواردی که با دشمنان خدا در میدان جنگ نبرد می‌کرد، چه در آغاز رسالت و چه به هنگام اسراء و رفتن به معراج و چه به هنگام نزول قرآن و... در همه این موارد او یک بنده‌ی خداست و همه مسئولیت‌ها و مقامات معنوی از عبودیت او ناشی شده است. همچنین از مقامات معنوی پیامبر گرامی اسلام این است که

۱۵. «به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی منزّه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده‌اش [محمد (صلی‌الله علیه واله)] را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد تا [بخشی] از نشانه‌های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست».

۱۶. «و اگر در آنچه ما بر بنده خود محمد (صلی‌الله علیه واله) نازل کرده‌ایم، شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید و [برای این کار] غیر از خدا، شاهدان و گواهان خود را [از فصحا و بلغای بزرگ عرب به یاری] فراخوانید، اگر در گفتار خود که این قرآن ساخته بشر است نه وحی الهی راستگویند» (سوره بقره: ۲، آیه ۲۳).

ایشان لایق وحی الهی شدند. در آیاتی از قرآن خداوند پیامبر را مانند سایر انسان‌ها دانسته است و دریافت وحی از سوی خداوند بر پیامبر را یک امتیاز بر سایر انسان‌ها می‌داند، مثلاً در سوره کهف آیه ۱۱۰ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ...؛ بگو من فقط بشری هستم مثل شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه «خدا» است»، و در آیه ۶ سوره فصلت در همین مضمون می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُ الْوَاحِدُ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ»^{۱۷} آیات زیادی از قرآن کریم دلالت بر این دارند که هرچه پیامبر گرامی اسلام از وحی گرفته به مردم گفته است، همانی است که خداوند بر او به نازل کرده است و شخص پیامبر به هیچ نحو و ناخواسته از روی سهو و خطا، تأثیری در معنا یا الفاظ آن نگذاشته است. آیه قرآن می‌فرماید که پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید بلکه هر چه می‌گوید وحی الهی است که بر او تعلیم داده شده است (عصمتی، ۱۳۸۵: شماره ۲۹۶).

با توجه به مطالب یاد شده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نگاه عبودیت مطلق خود، به مقام نبوت و رسالت و حتی معراج نائل آمدند که در تاریخ معینی نمی‌گنجند.

ج: فرد بودن ذات مقدس خاتم الانبیا؛ وجود مبارک و مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در کائنات و جهان، در نظام کیهانی و در عالم امکان و در کلمات وجودی فرد است، به دلیل اینکه آنچه اولین و آخرین بدون استثناء، انبیا و مادون آن‌ها مطلقاً حقایقی را تحصیل می‌کنند، معارفی را به دست می‌آورند و فیوضاتی که به آن‌ها فیض می‌شود، همه و همه از وجود برکت ختمی مرتبط به پیامبر گرامی اسلام است. این سخن حقیقتی است برهانی، عرفانی و قرآنی. مرحوم صدر المتالهین رحمه الله در مرحله اتحاد عاقل به معقول اسفار، از صادر نخستین و بلکه از عقل اول، تعبیر به عقل بسیط می‌کند.^{۱۸} «و انسان کامل با عقل بسیط اتحاد وجودی پیدا می‌کند». «إذا كان العقل كان الأشياء». لذا این‌چنین انسان کامل، «كان الأشياء» موجودات نظام هستی و کلمات نظام هستی همه

۱۷. «بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم، این حقیقت بر من وحی می‌شود که معبود شما معبود یگانه است، سپس تمام توجه خویش را به سوی او کنید و از وی آموزش طلبید و وای بر مشرکان».

۱۸. عقل بسیط بر آن قوه و صورت علمیه جمعی اطلاق می‌شود که انسان در هر رشته به دست می‌آورد که همان اصول و ضوابط کلی است.

می‌شوند شئون او. این اتحاد او وجوداً با عقل بسیط بالاتر از سید، بالاتر از فرمایش محی‌الدین عربی است. در باب ششم فتوحات در بحث هبء: «... فلم یکن أقرب إلیه «تعالی» قبولاً، فی ذلک الهباء، لإحقیقه محمد (صلی الله علیه و آله) المسماء بالعقل. فکان سید العالم بأسره و أول ظاهر فی الوجود. فکان وجوده من ذلک النور الإلهی و من الهباء و من الحقیقه الکلیه. و فی الهباء وجد عینه، و عین العالم من تجلیه، و أقرب الناس إلیه علی بن أبی طالب و أسرار الأنبیاء اجمعین» (ابن عربی، بی‌تا: ۱۶۹/۱). هبء یکی از اسماء صادر نخستین است و حضرت ختمی (صلی الله علیه و آله) از حیث سعه وجودی‌اش، اعتدال مزاجش، قابلیت ذاتی‌اش و اقتضای عین ثابتش طوری است که صعوداً با صادر نخستین که رق منشور و همه کلمات وجودی نظام هستی می‌پیوندد. آنگاه تمام کلمات وجود که «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفذ البحر قبل ان تنفذ کلمات ربی و لو جئنا بمثله مداداً» (سوره کهف: ۱۸، آیه ۱۰۹). همه می‌شود شئون وجودی او، غرض این‌که آن تعبیر اتحاد در کلام مرحوم صدرالمتلهین رحمه الله خیلی مهم‌تر و شریف‌تر از این تعبیر «پیوند و قبول» در گفتار محیی‌الدین عربی است، بنابراین آنچه غیر خدا می‌گیرند از رق منشور و از این مشکات و از این شعبه حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) است. دیگر فردی مثل حضرت خاتم در نظام هستی نداریم. البته فرمایش صاحب فتوحات این است که دو نفر به مقام هبء رسیدند. یکی خاتم‌الانبیاء و دیگری سید الاصلیاء «ع» اما سیدالاصیاء حضرت امیرالمؤمنین «ع» تابع است و حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله) اصیل لذا او در عالم امکان می‌شود فرد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۴). پس با این بیان پیامبر گرامی اسلام دارای ذات ماورایی است.

د: پیامبر، معراج و سیر مقام «او ادنی»؛ یکی از برجسته‌ترین مقامات پیامبر گرامی اسلام عروج به مقام بلند مراتب انسانی و دستیابی به عالی‌ترین درجه تقرب به خداوند یعنی معراج آن حضرت است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در این سفر آیات الهی بسیاری را مشاهده کرد و به درجه‌ای از کمال و تقرب رسید که فرشته همراه و راهنمای پیامبر در مرحله‌ای از همراهی بازماند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به سیر خود ادامه داد؛ آنجا که خداوند در قرآن سوره اسراء آیه ۱ می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ

الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^{۱۹}. نهایت سیر انسانی که فوق آن قابل تصور بر هیچ کس نیست سیر حضرت خاتم الانبیا است، این سیر صمد است، پر از جای خالی بر هیچ کس ندارد، مثل اینکه نبوت آن حضرت هم صمد است، قرآن آن حضرت هم صمد است، جای خالی برای کتاب دیگری نیست. اگرچه مقام «قرب قوسین» خیلی مقام مهمی است، که در سوره نجم از آیه ۴ الی ۶ اشاره به این مهم دارد: «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»^{۲۰} «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى»^{۲۱}، «ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى»^{۲۲}. اما مقام «او ادنی»، نیز مختص به پیامبر گرامی اسلام است و سخن گفتن در پیرامون آن سخت است و فهم آن کار هر کس نیست.

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید و سلام

کسی که ناقص باشد نمی تواند مرحله کامل را آن چنان که هست درک کند چون علم و ادراک احاطه، عالم است به معلوم؛ اما این سیر، سیری است که اثر آن قرآن است؛ زیرا اثر هر کس نمودار دارایی اوست. بزرگترین اثر پیامبر قرآن کریم است، این قرآن معرف حقیقت اوست (همان: ۱۲).

هذ مظهر اسم الله بودن پیامبر؛ همه موجودات عالم تحت تربیت اسمی هستند که در عالم اسماء آن اسم را می پروراند. گرچه اکثراً نمی دانند که تحت تربیت چه اسمی هستند و از چه طریقی در حال رشد و ترقی می باشند؛ و از آن جا که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله مظهر کامل برای اسم الله است و اسم الله جامع جمیع اسماء الهیه و مستجمع جمیع صفات کمالی است، لذا اسمی که مربی وجود مبارک و خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله) است، اسم الله است. یعنی رب او الله است و اسم الله کعبه و قبله همه اسماء الهی است و اسماء همه در حول او طایفاند و کسی که مظهر اسم الله است، او نیز کعبه و قبله همه است. مظهر الله بودن هم باید اتم مظاهر باشد، به خاطر اینکه

۱۹. «به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی منزه و پاک است آن [خدایی] که شبی بنده اش [محمد صلی الله علیه و آله] را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که پیرامونش را برکت دادیم، سیر [و حرکت] داد تا [بخشی] از نشانه های [عظمت و قدرت] خود را به او نشان دهیم؛ یقیناً او شنوا و داناست».

۲۰. «گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود، نیست».

۲۱. «فرشته بسیار نیرومند به او تعلیم داده است».

۲۲. «همان که دارای درایت و توانمندی شگفتی است، پس [به آنچه مأمور انجامش است] مسلط و چیره است».

حضرت دعوت‌کننده به سوی الله است و هر نبی و رسول دعوت‌کننده به سوی خداوند است، لکن نه از حیث این اسم، بلکه از حیث اسمی مخصوص که رب آن نبی و رسول است؛ زیرا هر پیامبری مظهر اسمی خاص است که آن اسم تحت لوای اسم الله است. بنابراین همه انبیا تحت لوای خاتم‌الانبیاء قرار دارند. لذا فرمود: «آدم و من دونه تحت لوایی». نکته قابل توجهی که می‌توان از این بحث استفاده کرد این است که نفوس همه انبیاء اولوالعزم باید از همه جمیع مراتب عقول عبور کند و بعد از سیر عوامل عقلی در اسماء و صفات حق سیر نماید. سیر در اسماء بعد از فنا در ذات و صحو بعد از محو حاصل می‌شود. نهایت مسیر حضرت ختمی (صلی‌الله علیه و آله) در جمیع اسماء و صفات است و سیر انبیاء دیگر در برخی از اسماء است؛ لذا اعتدال حقیقتی از مختصات حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله علیه و آله) است و انبیاء دیگر تجلیات و حسنات او می‌باشند. روحانیت حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله علیه و آله) از عقل کل و صادر نخستین است و سلسله نزولیه افعال حق تعالی به اوست و قوس صعود نیز بر وفق قوس نزول است؛ یعنی: هر چه در آن قوس بود باید در آن قوس به ظهور برسد. «کما بداءکم تعودون» (سوره اعراف: ۷، آیه ۲۹). پس از آن جناب (صلی‌الله علیه و آله) در عروج به مقام عقل کلی که در اول بود، رسید.

دو سر خط حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

بلکه رسیده به مقام که خبر داد: «لی مع الله وقت لا یسعی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» پس نمی‌ماند بعد از این مرتبه صعودی مگر مرتبه احدیت. سبحان‌الله. با توجه به مطالب بالا انسان به عظمت وجودی والایی که پیغمبر اسلام دارا است پی می‌برد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۶-۱۷).

و: واسطه فیض بودن؛ مبدأ افاضه فیوضات و افاده هبات در عالم، رب‌العالمین است؛ و خداوند کلید باب جود، کرم و مشکات اقتباس نور قدم است و بدون شک رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) افاضه این خیرات و فیوضات است و به وسیله و واسطه پیامبر است که دیگر موجودات از نور عالم وجود استفاده و فیض می‌برند. چنان که در خبر قدسی آمده: «لولاک لما خلقت الافلاک» (مجلسی، ۱۳۷۲: ۲۵/۱۵-۲۸). اینکه وجود پیامبر گرامی اسلام واسطه فیض است به دلیل این است که فیض، مستقیم و بدون واسطه

از طرف خداوند متعال افاضه نمی‌شود. عالم به منزله یک اتاق تاریک است که شعاع آفتاب حقیقی نمی‌تواند بر آن بتابد و وجود مبارک ختمی مرتبت به منزله آئینه‌ای است که در اتاق قرار دارد که شعاع نور در اتاق به واسطه آن آئینه بر اتاق می‌تابد و منعکس می‌شود و باعث روشنی آن می‌شود. این آئینه از آفتاب حقیقت هستی نور می‌گیرد و به اتاق می‌تابد. وقتی این اتاق به نور وجود، هستی یافت، آنگاه به واسطه این وجود و نور خطاب می‌شود که: «أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا».^{۲۳} نور وجود این اتاق واسطه این آئینه است و نور آئینه هم از آفتاب است. پس وجود مبارک پیامبر واسطه فیض است و اگر بفرض او نباشد، عالم به عدم و تاریکستان تبدیل می‌شود. «لولاک لما خلقت الأفلاک» این انسان کامل است، این خلیفه‌الله است که در ارتقاء وجود چنان بالا می‌آید که صفات ربوی در او تجلی می‌شود، آن‌طور اسماء او جمع است که «و إنک لعلی خلق عظیم» (سوره قلم: ۶۸، آیه ۴). این چنین انسانی در نظام هستی متصل به صفات ربوی است که می‌شود آئینه ایزدنا و برای این چنین انسانی که قطب عالم امکان است، مثل و مانندی وجود ندارد بلکه دومی برای او نیست و اصلاً دوییتی بردار نیست (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۹).

پس در نتیجه؛ از آنجایی که پیغمبر گرامی اسلام دارای جایگاه رفیع و بلندی است که مورد سلام و صلوات خداوند متعال قرار می‌گیرد و از چنان روح بلندی برخوردار است که واسطه فیض از طرف خداوند بر روی کائنات و تمام مخلوقات شده است؛ نشان از عدم محدودیت ذاتی شخص پیامبر است و اشاره به فرازمانی و فراتاریخی بودن ایشان دارد.

نتیجه

بر پایه بررسی‌های انجام یافته درباره محدودیت ذاتی انسان، به‌خصوص محدودیت ذاتی شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) از نگاه اندیشمندان غربی و شرقی، نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

أولاً: انسان دارای ذات ثابت و محدود به زمان و تاریخ نیست و با توجه به حیثیات مکانی، زمانی و تاریخی متفاوت هستند.

۲۳. «آیا به [قدرت و حکمت] پروردگارت ننگریستی که چگونه سایه را امتداد داد و گستراند؟ و اگر می‌خواست آن را ساکن و ثابت می‌کرد، آنگاه خورشید را برای [شناختن] آن سایه، راهنما [انسان‌ها] قرار دادیم». (سوره فرقان: ۲۵، آیه ۴۵)

ثانیاً: برخی از اندیشمندان اسلامی معتقدند که پیامبر هم مانند سایر انسان‌ها است: به میان آن‌ها می‌آمد و همانند آن‌ها زندگی می‌کرد که قرآن نیز بارها به آن اشاره کرده است و تا جایی قرآن پیامبر را مورد سرزنش قرار می‌دهد و در نتیجه قائل به فرهنگی بودن قرآن هستند و آن را محصول تاریخی و فرهنگی می‌دانستند، می‌گویند که ادعای پیامبر به پیامبری خود به صورت انسانی بود پیامبر هم محدود به زمان و مکان خود بود. این ادعا به چند دلیل مردود است:

۱. دلایلی که در محدود بودن ذات انسان ذکر کرده‌اند مستدل و مستند نیست.
۲. گرچه انسان از محدودیت وجودی و ذاتی برخوردار است؛ اما این مانع از فهم درک امور فراتاریخ بودن نمی‌شود.
۳. انسان به مقتضای بعد الهی و مجرد خود توان رفتن به فرازمان و فراتاریخ را دارد.
۴. انسان از صنف امور ملکوتی و فرازمانی است.
۵. پیامبر، قرآن را به علم حضوری تلقی کرده و خداوند حقایق قرآن را در جان و نفس پیامبر قرار داده و قرآن با وجود پیامبر اکرم (ص) عجین گشته است.

منابع

علاوه بر قرآن کریم

۱. ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا)، *الفتوحات المکیه فی معرفه اسرار المالکیه و المالکیه*، موسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.
۲. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰ش)، *معنای متن*، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۳. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۹ش)، *معنای متن پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، تهران: طرح نو.
۴. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۲م)، *المنهج الوافی فی فهم النصوص الدینیة*، بیروت: الهلال.
۵. ابوزید، نصر حامد (۱۹۹۷م)، *نقد خطاب الدینی*، قاهره: مکتبه مدبولی.
۶. آمدی، عبدالواحد (۱۴۰۷ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، بیروت: موسسه الاعلمی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، *صورت و سیرت انسان در قرآن*، چاپ دوم، قم: اسراء.

۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، قم: اسراء.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: اسراء.
۱۰. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶ش)، *انسان‌شناسی در اندیشه امام (ره)*، تبیان آثار موضوعی، دفتر چهل و سوم، چاپ دوم، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. رجبی، محمود (۱۳۸۰ش)، *انسان‌شناسی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸ش)، *بسط تجربه نبوی*، تهران: صراط.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷ش)، *کلام محمد*، رویای محمد، تهران: صراط.
۱۴. سید علی، طباطبایی (۱۳۸۷ش)، *کتاب تجلی اعظم*، چاپ دوم، قم: انتشارات قائم آل محمد (ص).
۱۵. عرب صالحی، محمد (۱۳۸۷)، *تاریخی نگری و دین*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳ش)، *چالش با ابوزید*، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۳۷۴)، *فلسفه آفرینش انسان و سعادت واقعی او*، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۳ش)، *تاملاتی در قرائت رسمی از دین*، تهران: طرح نو.
۱۹. مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۲ش)، *بحارالانوار*، تحقیق سید جواد علوی و مرتضی آخوندی، تهران: درالکتب الاسلامیه.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶ش)، *خودشناسی برای خودسازی*، چاپ بیستم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳ش)، *انسان در قرآن*، چاپ هشتم، تهران: صدرا.
۲۲. منسوب به امام صادق علیه‌السلام (۱۴۰۰ق)، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، بیروت: موسسه.
۲۳. هایدگر، مارتین (۱۳۸۶ش)، *وجود و زمان*، ترجمه محمود نوالی، تبریز: دانشگاه تبریز.

۲۴. هایدگر، مارتین (۱۳۸۸ش)، *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.

۲۵. سهرابی فر، محمدتقی (۱۳۹۶ش)، «هایدگر و ذات‌مندی»، *قیسات*، سال بیست و دوم، تابستان.

۲۶. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۲ش)، «ابوزید و تاریخ‌نگری»، *قیسات*، سال ۱۸ بهار.

۲۷. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۵ش)، «مبانی تاریخ‌مندی قرآن و تحلیل و نقد مبانی وحی شناختی آن»، *فلسفه دین*، دوره ۱۳، شماره ۴، صفحات ۶۷۹-۶۵۹

۲۸. عصمتی، سبحان (۱۳۸۵ش)، «ابعاد معنوی شخصیت پیامبر»، *پاسدار اسلام*، مرداد، شماره ۲۹۶.

۲۹. مجتهد شبستری، محمد، مجموعه مقالات:

<https://mohammadmojtahedshabestari.com>

<https://www.mehrnews.com/news/288>